

شہید محمد برہمند پور



سامانہ جامع سرداران و دوازشمید استان بوئھر

نام پدر	عبدالرحمن
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۶/۱۰
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۳/۰۱
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	جائینک

زندگینامه

بسیجی شهید محمد برهمندپور در تاریخ ۱۳۳۹ در خانواده مذهبی در روستای جائینک چشم به جهان گشود و تا تاریخ ۱۳۵۶ در محل تولد خویش زندگی کرد سپس بقیه عمر خود را در حومه جائینک روستای علی آباد بسر برد او از همان اوایل کودکی روحی سلحشور و پر عاطفه و مهربان داشت بیشتر دوران کودکی و نوجوانی را در سنگر روستا گذراند به همین دلیل قلبی پاک و ایمانی مستحکم داشت از همت و صداقت خاصی برخوردار بود بیشتر اوقات فراغت به کوه و صحرا میرفت و در گوشه ای با خود خلوت کرده درباره آینده اسلام و روستاییان می اندیشید با رسیدن به سن ۷ سالگی به مدرسه راه یافت دوران ابتدائی تحصیل را در روستای جائینک گذراند و در مدرسه دارای اخلاقی عالی و بسیار با فضیلت بود نمرات و انضباط به اضافه درسهای همگی در رده های بالا بود سپس به علت نبودن کلاس بالاتر برای ادامه تحصیل به بوشهر رفت سال اول راهنمائی را در مدرسه مهران بوشهر طی کرد. آنگاه در دلوار مدرسه راهنمائی تاسیس نمودند دوباره به زادگاه خود بازگشت و ۲ سال راهنمائی را در دلوار بسر برد دوران وی به مطالعات غیر درسی می پرداخت همیشه در عمق مطالب می نگریست پس از سپری کردن دوران راهنمائی به علت اینکه در این منطقه دبیرستان نبود به بوشهر رفت و بقیه تحصیلات خود را در هنرستان صنعتی بوشهر طی کرد آغاز دوران نظریه وی مقارن بود با شروع انقلاب اسلامی او در همان اوایل انقلاب با روحیه ای فوق العاده برخوردار بود بارها به پدرش میگفت باید کاری کرد. نمی شود دست روی دست گذاشت ما روستاییان هم بایستی در این انقلاب سهمی داشته باشیم چون در شهر آگاهیهای بیشتری درباره رژیم منحط پهلوی کسب کرده بود بهمین علت در خانواده، معلمی بود برای ارشاد پدر و مادر و فرزندان کوچکتر و خود تا آنجاییکه میتواند در اکثر تظاهرات خیا بانی شرکت می نمود و مشتهای گره کرده اش به خوبی تنفرش را نسبت به رژیم نشان میداد بعد از پیروزی انقلاب به فعالیتهای خود ادامه داد او در صداقت نمونه بود و با همین رفتار صداقت گونه اش در بین مردم با همفکری آن روستاییان و با همکاری آنان انجمن اسلامی در علی آباد تشکیل داد با شروع جنگ تحمیلی فعالیتهای خویش را گسترده تر نمود برای جبهه ها کمکهای نقدی و غیر نقدی جمع آوری مینمود در تشییع جنازه ها شرکت مینمود و همچنان در روحیه اش اثر گذاشت با اینکه سال آخر هنرستان میگذراند نتوانست بیش از این تحمل نماید که دشمن خاک وطنش را اشغال کرده و هر روز جوانان و دوستان بخاطر اسلام و میهن عزیزشان بخاک و خون می غلطند لذا با رضایت پدر و مادر روانه جبهه شد و پس از دو ماه با رشادتهای بی نظیری که از خود نشان داد در سنگر حق علیه باطل با ترکش خمپاره دشمن از خدا بی خبر در جبهه خرمشهر در خون خویش غلطید و به آرزوی دیرین خویش که پیوستن به لقاالله و رسیدن به درجه رفیع شهادت بود نایل آمد. باشد که ما امت شهید پرور ادامه دهنده راه او و شهیدان اسلام باشیم. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

ما از آن خدائیم و بازگشت همه به سوی خداست

خدا آنچه در دل‌های شماست از خود شما داناتر و آگاهتر است همان که در دل اندیشه صلاح دارد و می‌خواهد که با دل‌های پاک نیت و خلوص به درگاہی توبه کند ، خواهد بخشید

سلام به ولی الله اعظم ارواحنا فدا و با سلام به نایب برحقش خمینی بت شکن یاور مستضعفین جهان و دشمن مستکبرین جهان و با سلام به امت شهید پرور ایران و با درود به رزمندگان غیور که بر کفرپیشگان می‌تازند و آنها را به جزایشان می‌رسانند ای امت مسلمان آگاه باشید و بدانید که شهیدان زنده و جاویدند و هرگز آنان را مرده مپندارید همان طوری که قرآن کریم در آیه شریفه می‌فرماید ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل امواتا بل احیا عند ربهم یرزقون

کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و در نزد خدای خود روزی می‌خورند . ای امت مسلمان مبادا دنیا فریبتان بدهد و از خدا دوری کنید که مولا علی (ع) به دنیا اینچنین پاسخ می‌دهد یا دنیا فرییم نمیدهی لقد طلقک ثلاثا رجعتی فیکي فیها

دنیا کسی غیر از من مغرور کن که من تو را سه طلاقه کردم دیگر رجعت و بازگشتی در تو ندارم ()
دنیا عیش تو خیلی ناچیز و لذت‌های تو خیلی زودگذر است و عمر تو خیلی کوتاه (ای امت مسلمان ما امروز زیر آزمایش حق تعالی قرار گرفته ایم که آیا ما در ظاهر تنها مسلمان هستیم و یا در باطن هم مسلمان هستیم ، آیا می‌توانیم فرمانده خود یعنی صاحب الزمان را لیبیک گوئیم . در کربلا ما آن روز در عاشورای حسین نبودیم ولی امروز در عاشورای ایران هستیم پس بگذارید کسانی را که در دلشان نور خدا ریشه دوانده به جبهه بیایند و الله وقتی تصمیم به جبهه گرفتم حتی خودم هم نمی‌دانستم ولی در یک لحظه جرقه ای در سیاهی قلبم روشن شد مرا به حرکت در آورد پس بگذارید از آن قطراتی باشم که به دریای تکامل ابدیت پیوند می‌خورند نه آن قطراتی (کسانی) که در کناره ها و لجن زارها می‌مانند و گندیده میشوند پدر و مادر عزیزم توصیه می‌کنم که برای من گریه و زاری نکنید چون من حالا به هدف و آرزوی خود رسیده ام ولی میدانم باز هم گریه و زاری خواهید کرد . پدر و مادرم شما خیلی برای من زحمت کشیده اید و من اینقدر از شماها راضی و خشنود هستم که می‌ترسم حق شما در گردن من بماند و من نتوانسته باشم کاری کنم که شما راضی باشید ولی بدانید که اینکار نه تنها شماها بلکه خداوند از شما راضی است .

این امانتی بوده پیش شما و شماها باید امانت خدا را دو دستی تقدیم کنید .

والسلام

سرباز کوچک اسلام

محمدبدر همندپور

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید برهمندپور

۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ بی بی رقیه اسم گذار شهید بوده و بیشتر اسامی ائمه را انتخاب کرده است

۲- روابطش با خویشاوندان و همسایگان به چه صورت بود ؟ به خویشاوندان همیشه سر می زد و بیشتر مواقع از همسایه های فقیر دیدن می کرد

۳- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ بسیار روحیه خوبی داشت و همین روحیه او را به دفاع از ناموس و وطن واداشت .

۴- دیدگاه شهید نسبت به دفاع از وطن اسلامی و به ویژه ۸ سال دفاع مقدس را توضیح دهید ؟

دیدگاه روشنی داشت در طی یکی از نامه هایش نیز چنین نوشته بود اگر ما می فهمیدیم که اینگونه با خواهرها و نوامیس مان توسط دشمنان رفتار می شد خودمان اسلحه می شدیم و می رفتیم نه اسلحه بدست می گرفتیم و می رفتیم .

۵- هر گونه خواب و الهامات اطرافیان و یا دوستان در ارتباط با شهید را توضیح دهید ؟

شب شهادت مادرش خواب می بیند که پسرش در یک مزرعه گندم است و خودش نیز خواب است که پسرش او را بیدار می کند و به مادر می گوید ناراحت نباش و گریه نکن ، کاغذ نداشته ام که برایت نامه بنویسم و بعد از مدتی خبر شهادت وی رسید .

۶- خدمت سربازی را در کجا گذراند و در چه تاریخی شروع و در چه تاریخی پایان یافت ؟ خدمت سربازی نرفته زیرا محصل بود.

۷- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ در سن ۱۸ تا ۱۹ سالگی کلاس چهارم دبیرستان بود که درس را رها و داوطلبانه به جبهه رفت .

۸- عامل تشویق و تحرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است ؟ خود او همچنین تصمیمی گرفته ، همین که متوجه خطر نسبت به کشور می شود تصمیم می گیرد که راهی جبهه شود او در بوشهر درس می خواند و مواقعی که از مدرسه می آمد در مغازه کار می کرده سال چهارم که این تصمیم را می گیرد وسایلیش را از بوشهر به خانه می آورد و می گوید که حاضر نیست به درسش ادامه دهد و بعد از اینکه از جبهه آمدم درس را تمام می کنم

۹- آیا در جبهه یا قبل از انقلاب مجروح هم شد ؟ در چه بیمارستانی بستری بود ؟ مجروح شد ولی در بیمارستان بستری نشد همانجا در جبهه زخم او را پانسمان کرده اند

۱۰- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید ؟ بنیاد شهید

۱۱- از اینکه خانواده معظم شهید هستید چه احساسی دارید ؟ باعث افتخار همه اعضای خانواده است که جامعه ما را به عنوان خانواده شهید می شناسند

خاطرات

خاطره شهید برهمندپور

در دوران دفاع مقدس، جوانان عاشق و فداکار این سرزمین به رهبری حضرت امام خمینی (ره) پا به عرصه‌ی کارزار نهادند و رشادتها و فداکاریها در راه مکتب اسلام از خود نشان دادند در این راستا، شهیدان با نثار خون خود به جهانیان آموختند که همواره حق ماندگار و باطل از میان رفتنی است از جمله این عزیزان شهید محمدبرهمندپور می باشد که در نبرد با متجاوزین ایثارگریهای فراوان از خود نشان دادند. در فروردین سال ۱۳۶۱ هنگامی که دوره‌ی آموزشی را طی کرده بودیم. بعد از سازماندهی نیروها در پادگان دو کوه به منطقه‌ی شوش اعزام شدیم. شهید برهمندپور در آن ایام، پیوسته با خدای خود راز و نیاز می کرد و در نیمه های شب دعای توسل زمزمه می نمود روزهای یکشنبه و پنج شنبه را روزه می گرفت. ایشان کاملاً متحول شده بود. البته ما در آن موقع از رفتار وی غافل بودیم زیرا لیاقت نزدیک شدن به محبوب نصیب هر کسی نمی شود. ایشان در شب عملیات بیت المقدس (آزادی خرمشهر) در هنگام شدیدترین تبادل آتش، بر اثر اصابت ترکش به بدن نازنینش، به لقای حق شتافت. وقتی که گروه امداد بدن مطهرش را از صحنه‌ی نبرد دور می کردند. نام (یا مهدی یا مهدی) بر لب های مبارکش جاری شد و همگان را متأثر ساخت. [۱]

«یاد و نام شهیدان در قلب عاشقان خدا جاوید خواهد ماند»

فضایل اخلاقی

شهید برهمندپور مخلصی از خانواده‌ی مذهبی بود که جز اولین شهدای بخش محسوب می شد. محمد همچون پدر و مادر بزرگوارش دارای روحی بسیار حساس و با لطف بود که خیلی از دست ظلم و ستم شاهنشاهی به جان آمده بود و طاقت دیدن این همه بدبختی مردم نداشت دائماً در راهپیمایی ها ضد شاهنشاهی شرکت می کرد عامل پخش اعلامیه شده بود تلاش وی در برگزاری مجالس سوگواری اهل بیت به خصوص امام حسین بی وقفه بود صله رحم وی مشهور بود و همیشه به اقوام و خویشاوندان سر می زد و دائماً پرس و جوی احوال آنها می شد در پاکسازی مساجد دست توانایی داشت و مردم را همیشه به کار خیر سفارش می داد و خود در این کار سبقت می گرفت و نیایش های عصمت گونه‌ی وی در جبهه و سنگرها هر شب گوش ها را نوازش می کرد دوستانش می گویند ما هیچ وقت از محمد دروغ شنیدیم و از وی غیر از صفا و پاکی هیچی ندیدیم وی سرا پا عشق و محبت بود و

صفا و صمیمیت . احساس پاکش مطلوب بود و عاشقانه با معشوق خود راز و نیاز می کرد چقدر پاک و بی آرایش بود که خداوند او را بی آرایش به نزد خود برد و جایگاهی نظیف به او داد و او را جزّ دوستداران خود نمود . محمد رفتاری حسین گونه داشت و پاکی و بی ریایی وی همیشه و همه جا بر سر زبان ها بود و همه او را به عنوان امینی معتمد و شخصیتی پاک می شناختند . چقدر زیباست ملکوتانه رها شوی و تا رستنگاه علف ها پرواز کنی . عشق یعنی همین .

خاطره نویس : عبدالله جمادی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران